

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر سها

۰۷ دسمبر ۲۰۱۸

## نقد قرآن

۴۷

### آیات تأمین مال برای محمد:

مهمترین راههای تأمین مالی محمد عبارتند از خمس غنائم، فیء، انفال، و هدایا.

### خمس غنائم

لازم به ذکر است که در قبل از هجرت، مردم مدینه ثروت و در آمد چندانی نداشتند و مهاجران نیز مالی در اختیار نداشتند و در ابتداء سربار مردم مدینه شدند؛ اما در طی حملات پیاپی محمد به اقوام مختلف و همچنین کاروان زنی های فراوان، مدینه ثروتمندترین شهر شبه جزیره شد.

بنابراین تمام اموال مهاجران و بخش اعظم اموال انصار از کاروان زنی و دزدیدن اموال غیرمسلمانان در تهاجم به آنان به دست آمد. این اموال مردم که به زور ربوده می شد به زبان قرآن غنیمت نامیده می شود و محمد بخش مهمی از این اموال دزدی را بر طبق آیت زیر از خود می کرد:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَايُتِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱) انفال

و بدانید که هر چیزی را که به غنیمت گرفتید يك پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راهماندگان است اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدائی [حق از باطل] روزی که آن دو گروه با هم روبه رو شدند نازل کردیم ایمان آورده اید و خدا بر هر چیزی تواناست (۴۱)

یعنی يك پنجم اموال دزدی در اختیار محمد قرار می گرفت که بخشی مال خدا بود که در اختیار محمد بود و بخش دیگر مال محمد بود و بخشهایی هم به صلاحدید محمد به خویشان محمد و فقراء و یتیمان و در راه ماندگان داده می شد. از این طریق محمد از طریق غارت اموال غیر مسلمانان خود و خانواده خود را بسیار ثروتمند کرد. این روش دقیقاً همانی است که توسط پادشاهان جائز به کار گرفته می شد منتهی با این تفاوت، که محمد این چپاولها را تحت نام خدا انجام می داد. همه نوع خدائی در جهان دیده بودیم ولی خدای دزد ندیده بودیم که محمد معرفی کرد!! برای بسط این موضوع به کتاب "نقد رفتار محمد" مراجعه کنید.

## فیء:

طبق آیت زیر اموال و سرزمینهای را که غیر مسلمانان بینوا از ترس محمد و برای حفظ جانیشان به محمد می دادند فیء نامیده می شود و تماماً از آن محمد است.

وَمَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) حشر

و آنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید [شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نتاختید ولی خدا فرستادگانش را بر هر که خواهد چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست (۶)

در این واقعه یهود بنی نضیر با محمد توافق کردند که هر سه نفرشان، يك بار شتر از اموالشان را بردارند و مابقی شامل سرزمین و مزارع و قلعه و خانه ها و اثاثیه و کلیه دامهای خویش را برای نجات جان خویش به محمد واگذاشتند (سیره ابن هشام و کتب سیره دیگر). بلاشك اینگونه رفتار ضد انسانی محمد را، به ندرت پادشاهان مرتکب می شدند.

حتی پادشاهان ظالم نیز پس از غلبه بر دشمن، سرزمین و اموال مردم را محترم می شمردند.

جالب است بدانید که داستان فدک که مورد جدال شیعه و سنی است نیز از اینگونه اموال است و مایه بی آبرویی هر دو دسته است چون نشانگر خوی تجاوزگری و چپاولگری محمد و اسلام است. فدک روستائی سرسبز متعلق به طائفه ای از یهودیان بود. بعد از فتح خیبر، یهود فدک برای حفظ جانیشان فدک را به طور کامل به محمد دادند و محمد آن را به دخترش فاطمه بخشید. عجب هدیه ای!! (سیره ابن هشام و کتب سیره دیگر).

دزدان چند دسته اند. اول دزد بدبختی که به زحمت و ترس از دیواری بالا می رود و متاعی قلیل می دزدد و دیر یا زود او را دستگیر و مجازات می کنند. البته محمد چنین دزد حقیری نبود. دسته دوم: دزدان بسیار شرورتر، دزدانی هستند که با زور در روز روشن و علنی به مردم می تازند و اموالشان را می دزدند و از صاحبان اموال بیچاره هم جز تسلیم کاری بر نمی آمد. محمد از این دسته بود. دسته سوم: شرورترین دزدانند که آنقدر می کشند و می دزدند و جنایت می کنند که مردم خودشان با دست خودشان اموالشان را تقدیم دزد می کنند تا جانیشان را از شر او نجات دهند.

محمد به این رتبه نیز ارتقاء یافته بود و این است داستان فدک.

گمان نمی کنم هیچ انسان عاقل بیطرفی بتواند این جنایات را به خدا نسبت دهد. این محمد است که به نام خدا در قرآن سخن می گوید.

## انفال:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا دَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱) انفال [ای پیامبر] از تو در باره غنائم جنگی می پرسند بگو غنائم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمائید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید (۱)

انفال شامل این موارد می شود اشیاء برجسته و قیمتی غنائم که پیامبر برای خود بر می گزیند مثل شمشیر گرانقیمت، دختر یا زن زیبا، لباس فاخر، اسب عالی و امثالهم. شأن نزول این آیت اینست که در یکی از جنگها،

شخصی يك شمشیر ارزشمند را برای خود برداشت. محمد که مطلع شد گفت این شمشیر را سرچایش بگذار و محمد سپس آیت فوق را نازل کرد و شمشیر گرانقیمت را برای خودش برداشت (صحیح مسلم ج ۳ باب انفال).

به طور خلاصه با درآمدهای هنگفتی که عمدتاً از طریق تاراج کفار به دست می آمد محمد ثروتمندترین مرد عربستان شد.

## نتیجه گیری:

در حالی که از پیغمبر انتظار می رود که همه همت خود را صرف هدایت مردم از طریق معجزه و آموزش و استدلال کند؛ محمد به جای استدلال و معجزه، همت خود را عمدتاً صرف اجبار مردم با شمشیر به قبول اسلام کرد و این جنگها سه بهره عظیم مادی برای وی داشت. موقعیت و جاهی که هیچ پادشاهی به آن نمی رسد. حرمسرای از انواع زنان و کنیزان زیبا و ثروتی انبوه که خود و خانواده اش از آن بهره می بردند.

## فصل ۸: نسبتهای ناروا به پیامبران

یکی از روشهای درست قرآن اینست که رفتارها و گفتارهای بندگان نیکو را یادآوری می کند تا سرمشق دیگران باشد. مثلاً از پیامبران مختلف و یا لقمان و مریم و غیره. اما در مواردی در قرآن امور خطا یا غلط یا غیر اخلاقی به پیامبران نسبت داده شده است بدون آن که آن را توییح کند که نتیجه آن تأیید آن عمل نادرست است.

## لوط دخترانش را به قوم ظالم هدیه می کند

در قرآن آمده است که وقتی فرشتگانی برای هلاک قوم لوط رفتند و نزد لوط مهمان بودند چون فرشتگان به صورت پسرانی زیبا بودند قوم لوط جمع شدند که با آنان لوط کند:

وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ (۶۷) قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُون (۶۸) وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُون (۶۹) قَالُوا أَوْلَمْ نُنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ (۷۰) قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۷۱) حجر

و مردم شهر شادی کنان روی آوردند (۶۷) [لوط] گفت اینان مهمانان منند مرا رسوا مکنید (۶۸) و از خدا پروا کنید و مرا خوار نسازید (۶۹) گفتند آیا تو را [از مهمان کردن] مردم بیگانه منع نکردیم (۷۰) گفت اگر می خواهید انجام دهید اینان دختران منند (۷۱)

مشاهده می کنید که لوط دخترانش را به مردم شهر عرضه می کند که دسته جمعی با آنان رابطه ی جنسی برقرار کنند و از میهمانانش بگذرند.

آیا در این رفتار لوط اثری از انسانیت می ببینید چه رسد به پیامبری؟. اولاً این چه تعصب افراطی است که شخص حاضر باشد دخترانش را به دست قوم لواطگر بدهد تا میهمانانش اذیت نشوند؟ مگر دختران انسان نیستند؟ ثانیاً فرستادگان در آیات قبل به لوط گفته بودند که ما فرستاده خدا هستیم و برای عذاب کردن قوم آمده ایم. بر این اساس لوط باید می دانست که قومش نمی توانند با آنان لواط کنند و نیازی به عرضه دخترانش نیست. ثالثاً این آیات نیز شأن زن را در اسلام نشان می دهد.

زنان حتی دختران لوط وسیله شهوترانی مردانند و نیازی به رضایت خودشان هم نیست. واقعیت اینست که این داستان ضد انسانی در تورات آمده است و محمد هم بدون دقت و اصلاح، آن را به قرآن منتقل کرده است:

-ترجمه از تورات (کتاب خلقت) "مردان شهر سدوم، پیر و جوان، از گوشه و کنار شهر، منزل لوط را محاصره کرده، فریاد زدند آن دو مرد را که امشب مهمان تو هستید، پیش ما بیاور تا به آنها تجاوز کنیم. لوط از منزل خارج شد تا با آنها صحبت کند و در را پشت سر خود بست. لوط به ایشان گفت: دوستان، خواهش می کنم چنین کار زشتی نکنید ببینید، من دو دختر باکره دارم. آنها را به شما می دهم. هر کاری که دلتان می خواهد با آنها بکنید؛ اما با این دو مرد کاری نداشته باشید، چون آنها در پناه من هستند".

وجود این داستان در تورات و قرآن دلیلی بر غیر الهی بودن هر دوی آنهاست. و زشتی دیگر اینست که مترجمان و مفسران فریبکار خواسته اند این داستان زشت را اصلاح کنند و مثلاً در ترجمه آورده اند که "بیانید با دختران من ازدواج کنید" چطور ممکن است مردم يك شهر با دو دختر ازدواج رسمی شرعی داشته باشند؟  
ادامه دارد